

۱۶ دی قیّمه نو پېښه = ۲۱ → mailto:amirpouria@gmail.com امیر پوریا



در آستانه هشت نیمه‌پایانی

اینکه یک گزارشگر فوتبال، در عرصه‌های به غیر از خود فوتبال هم آدم «بهرورز»ی باشد (و از زمینه‌های گوناگون فرهنگی، هنری، اجتماعی و بین‌المللی چیزهایی بداند، آیا یک ضرورت است؟ اینجا حتی به ضرورت‌های غیرمستقیم مانند دانستن زبان انگلیسی هم کاری ندارم. می‌خواهم دقیقاً از عرصه‌های حرف برتم که هیچ ربطی به فوتبال ندارند. مثلاً در طول بازی آلمان و انگلستان، دوربین‌های تلویزیونی دو بار میک جگر خواننده نامدار گروه راک رولینگ استون را نشان می‌دهند و عادل فردوسی‌پور بار اول بابت احتیاط احتمالی ناشی از ضدیت تلویزیون ما با هنر و فرهنگ غرب، نام او را نمی‌گوید و فقط به اشارهای در حد «نیزگان موسیقی هم در استادیوم حضور دارد» بسنده می‌کند، اما بار دوم دیگر طاقت نمی‌آورد و ملاحظه نمی‌کند و می‌گوید که میک جگر از هواداران سرخست تیم ملی انگلستان است. خب، اشاره به این نکته سودی برای هیچ یک از فوتبال‌بینان ایرانی دارد؟ آنهایی که می‌شناسند، البته از اینکه عادل هم اهل موسیقی است و استاد را می‌شناسد، لدنی می‌برند. آنهایی که نمی‌شناسند هم بی‌تفاوت از کنار ماجرا می‌گذرند و چه بسا حتی درست نمی‌شنوند که عادل نام او را چگونه به درستی تلفظ کرد و مثلاً «جِگر» گفت، نه به تلفظ مرسوم فارسی، «جاکر». اما مهم این است که خود عادل خیالش راحت باشد که اطلاعات کامل و کافی داده و حتی زمینه‌ای چنین دور از خود مسابقه جاری در زمین را هم نگفته و نگشوده باقی نگذاشته است. اساساً وقتی آدم کاری در ابعاد عمومی می‌کند، مهم این نیست که عموم لزوماً تمام دلایل و ظرایف کارش را درک کنند یا از آن محظوظ شوند. مهم‌تر این است که خودش بداند تا چه حد کمال طلبانه و تا چه حد متوسط و نابسندۀ عمل کرده است. حالا این نمونه را در نظر بگیرید که در یکی از دو بازی آلمان-استرالیا یا آلمان-صربستان (هر کاری می‌کنم یادم نمی‌آید که کدام بود) جواد خیابانی با دیدن دو نفر از قدیمی‌های فوتبال ایران یعنی فرانتس بکن باوئر و کارل هاینس رومنیگه بر بین حضار استادیوم تاکید کرد که آنها دارند درباره حمله اخیر تیم آلمان حرف می‌زنند (چطور می‌شود از چنین چیزی مطمئن بود؟) اما اتفاق اصلی، بعد از این روی داد، دوربین تلویزیونی مردی نسبتاً چاق باخم‌های سنگین و سیبل سنگین‌تری را در میان تماشاگران نشان داد و خیابانی هم گفت که او هم یکی از هواداران تیم استرالیا (یا صربستان) است. خب، می‌دانید آن آقا چه کسی بود؟ گوئتر گراس نویسنده آلمانی برنده جایزه ادبی نوبل و خالق رمان بزرگ «طبل حلبی». بحث فقط بر سر این نیست که چرا گزارشگر ما او را نمی‌شناخت و اطلاعات جالبی نداشت. بحث مهم‌تر این است که چرا با وجود این کافی ندانستن، تصویر او را گزارش کرد و خود را در دام ارائه اطلاعات غلط انداخت؟

امشب در اولین بازی از کل چهار مسابقه و هشت نیمه انتهایی جام یعنی همه آنچه برای هیجان و لذت در اختیار داریم و باید به همین زودی با آن خداحافظی کنیم، اروگونه‌ای به دیدار هلند می‌رود که در بازی اخیرش با غنا دراماتیک‌ترین لحظه‌های دوره نوزدهم را به ما فوتبال‌بین‌ها هدیه کرده. آنچه در دقایق آخر بازی اروگونه – غنا اتفاق افتاد، حتی اگر در فیلمنامه فیلم محبوب من و فیلم نه چندان موردعلاقه بسیاری دیگر یعنی «فرار به سوی پیروزی» جان هیوستن می‌آمد، با وجود آن همه اتفاق غیرقابل باور در آن فیلم، باز استثنایی و باورناپذیرتر از همه جلوه می‌کرد. هر بیننده‌ای که به دلیل شهرت کم دو تیم یا احیاناً اهمیت بیشتری که به بازی‌های دیگر یک چهارم نهایی (مثلاً هلند-برزیل یا آلمان-آرژانتین) می‌داده، این بازی را ندیده است، قاعدتاً با شنیدن توصیف‌های ما تصور می‌کند که درصدی اتفاق را هم طبق عادت همیشگی، چاشنی‌اش کرده‌ایم. ولی واقعاً اینکه بازیکن تیمی در لحظه آخر وقت اضافی دوم با دست توپ را از دهانه دروازه بیرون بکشد و بعد تیم مقابل پناثلی را خراب کند و بازی در همان ثانیه به پایان برسد و ضربات پناثلی را همان تیمی که داشت در لحظه آخر گل می‌خورد، ببرد، از حوادث دراماتیک تاریخی فوتبال خواهد شد. به ویژه از این جهت که مربی هوشمند غنا کار بزرگی کرده که از ادراک روانشناسانه عمیق او خبر می‌داد؛ او همان بازیکنی را برای زدن ضربه اول پناثلی‌ها پشت توپ قرار داد که دقایقی پیش، در انتهای وقت اضافی پناثلی را خراب کرد و توپ را به تیر افقی دروازه کوبید. یعنی بهترین ایده ممکن برای بازیایی روحیه کل تیم که از حس «در دست دادن فرصت» به درآید و بتواند با امید به برد، باقی پناثلی‌ها را بزند. آینه از آن به بعد روی داد، اتفاقات طبیعی بود که دو مهار دو توپ (یکی خیلی بد که کاپیتان غنا زد و دیگری بر اثر مهارت موسلرا) به پیروزی اروگونه منجر شد.

اولی ما آدم‌های بدی هستیم که بابت لذت بردن از هیجان آن بازی، رای بازی

امشب را به اروگونه نمی‌دهیم و می‌خواهیم آلمان که با سخت‌ترین قرعه و از

صعب‌العورترین مسیر تا این جای جام آمده در فینال هم به یاد ۳۶ سال پیش با عبور

از هلند به قهرمانی برسد.

پایان‌شده

چیا فرادی

در سوگ حسین حیدری

می‌گفت سرطان را نمی‌شود دریبل زد

آخرین بار که دیدمش روزهای پیش از عید ۸۹ بود. باهیجان و بالترزی. انگار نه انگار که یک دوره سنگین شیمی‌درمانی را پشت سر گذاشته بود. خنده از لبش جدا نمی‌شد. یک هفته از داری بی‌تحران می‌گذشت و او برای کری‌خوانی به دیدن من آمده بود. صورتش تازه کمی گوشت آورده بود. با خوشحالی او را در آغوش گرفتم. گفتم: «حسین سرطان لا‌کردار رو خوب دریبل زدی» قهقهه زد و گفت: «بابا برو به بازیکنای تیمت دریبل زدنو یاد بده که اینجوری نابزن. ولی اینو تو مخت کن که سرطانو نمیشه دریبل زد. تازه بچه‌های پایین شهر که اصلاً نمی‌تونن سرطانو دریبل بززن. نمی‌دانن آخه!» با همان انرژی بی‌پایان می‌خندید. وقتی نام بابی را‌سبون و ۱۸ سال مبارزه‌اش با سرطان را به حسین یادآوری کردم با خنده گفت: «حتما اونم بچه بالاهش شهر لندن بوده». همان روز نامه‌ای را در دستش دیدم. نامه‌ای که خطاب به یک مقام بلندپایه مملکتی بود و برای کمک هزینه شیمی‌درمانی مجدد نوشته شده بود. خشمک زد. به حسین گفتم مگر آن شیمی‌درمانی تمام نشد؟ باز هم با همان خنده‌هایش گفت: «چرا، ولی یکی دیگه باید شروع شه…» چشم‌هایم از حذقه درآمده بود. بقیه‌اش را گرفتم و گفتم: «حسین درست صحبت کن ببینیم چی شده؟» شانه‌هایش را بالا انداخت و گفت: «چی بگم داداش؟ سرطان روده کوفتی کم بود و اون همه دردرس و بدبختی واسه روده‌های پیچ واپیچ و نالطوطی کشیدم حالا دو تا غده دیگه تو پهلوام دروادمون که بدخیم و سرطانی هستن ولی خیالی نیس باهاشون رویایی می‌زنم. ولی وضعم خرابه، پولم که ندارم. قیمت داروها خیلی بالاست. شیمی‌درمانیه، شوخی که نیس، فیلو می‌زنه زمین چه برسه به من بچه پایین شهر که مورچه‌ام الان». سعی کردم من هم بخندم بلکه روحیه‌ای به حسین بدهم که برگشت گفت: «چون چیا، یادم نمیره سه سال پیش تمام اون شب‌های سردی رو که از دم در ایران ورزشی می‌رفتم تا پل سیدخندان. هر حالی می‌داد وسط راه واسه فوتبال ایران تعیین تکلیف می‌کردیم. روز بعد همه چی از یادمون می‌رفت. ولی خدای اون وقت‌ها که ماشین نداشتی خیلی باحال‌تر بودی. دست روزگار که تو رو از ما گرفت… ولی واسم دعا کن که راحت شم. دیگه حالم داره از این دنیا به هم می‌خوره. انگار شکر نقش اول فیلم قیصر. از زمین زمون دارم می‌پروم چوری واسم می‌پاره». گفتم: «هو حسین، چیزی نشده که تو وصیت همین الانم از بابک معصومی بهتره.» با پوزخند گفت: «حداقل خدا واسه اون به علی کریمی مشت‌ی فرستاد که چک سفید بده. اما من چی؟ بچتم سیاهه. به جون خودت، الان خود به‌روز و توفقی اقصرم. سرنوشت همه بچه‌های پایین شهر اینه. حداقل کاش می‌داشتن عمل کنما که این تیزی بخوره به پهلوام میگن غده‌ها چند برابر میشن… دعا کن واسم. دعا کن برم از این دنیا لا‌کردار. خدا کنه منم برم پیش بابم. آخه اون دونه تنهاس… ولی خویش اینه که بابام به ساله رفته اون دنیا برم پیش سریع می‌تونم پیداش کنم. اگه دیرتر مرده بود شاید نمی‌تونستم پیداش کنم.» کر کر می‌خندید. چه روحیه‌ای داشت حسین حیدری. بدا به حال من و میلیاردها افسوس که سختی روزگار و مشغله‌های گذشت از حیدری تا بستری شدنش سرآغی بگیرم. وقتی خبر خونریزی مغزی‌اش و بستری شدنش در بیمارستان شهدای تجریش را شنیدیم، تا به خودم آمدم حسین رفت و همه را تنها گذاشت. به راستی او نجیب‌ترین ورزشی‌نوسی بود که دیده‌ام بودم. حتی مخالفان نظرانش هم او را به دلیل خوش‌زبانی و خوش‌فرهنگی دوست داشتند. بمب نمکی بود که همیشه فضای تحریریه را عوض می‌کرد. از هیچ چیز نمی‌ترسید و حرف‌هایش را بدون ترس از کسی می‌زد. انگار نه انگار که دارد در چه شرایطی کار می‌کند. فوتبال‌نویس دوست‌داشتنی رفت و همه ما را تنها گذاشت. نمی‌دانیم با غم رفتن حسین حیدری چه کنیم اما مطمئناً همه اهالی خیابان سیلوش چهارراه نظام‌آباد و کوچه شهبانی مثل ما و شاید بدتر از ما هستند. لافال آنها هر روز حسین را می‌دیدند نه مثل ما که هاگلدارهای حسین را می‌دیدیم و غم دنیا را فراموش می‌کردیم. آنهایی که تا آخرین لحظات در بالین حسین بوده‌اند تا شنیدیم، تا بخنده به کما رفته و با خنده چشم از جهان فرو بسته. حسین حیدری خبرنگاری که فوتبال ایران و به خصوص لیگ یک به قول خودش تو مشتش بود حالا آن بالا‌بالا‌ها ما را نگاه می‌کند. خوش به حالت حسین. الان دیگر نه درد داری و نه باید سوزش سوزن‌هایی را تحمل کنی که مرتب به تنت فرو می‌رفتند و دانت را درمی‌آوردند. راحت شدی حسین… خوش به حالت که در چنین روزگاری رفتی حسین… خوش به حالت…

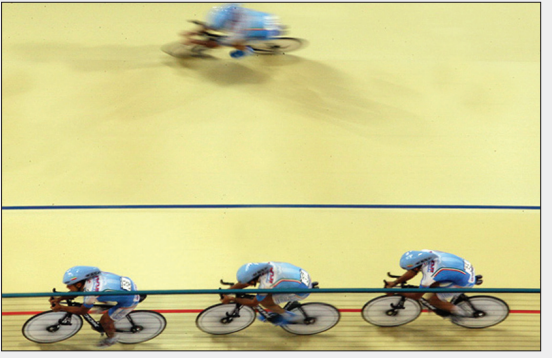
گزارش آخر

دورخ‌ه‌سواروی

وعده و وعیده‌ای سرپرست فدراسیون دورخ‌ه‌سوارای ادامه دارد

مربی هلندی همه را سر کار گذاشته

انگار سناریوی حضور سرمربی خارجی در راس تیم‌های ملی دورخ‌ه‌سوارای تمامی ندارد. دورخ‌ه‌سوارای ایران سال‌هاست که شاهد ورود و خروج مربیان مختلفی از کشورهای سوئیس، آلمان، فرانسه و ایتالیا بوده اما ظاهراً این بار درست در سال مهم‌ترین رویداد آسیایی (بازی‌های گوانگجو) از سوی یک مربی هلندی سر کار مانده است. در حالی که قرار بود «پیترز» هلندی نیمه خردامه به ایران بیاید و هدایت دورخ‌ه‌سواران را برعهده بگیرد بعد از گذشت یک ماه هنوز خبری از این نشده است. تا دو هفته پیش مسوولان فدراسیون دورخ‌ه‌سوارای می‌گفتند: ما همه کارهای مربوط به روادید و تهیه بلیت او را انجام داده‌ایم. این مسوولان اداره سفارت هستند در حضور ویزای او تعلل می‌کنند. اما حالا که چند روزی است فدراسیون تمام امور مربوط به دریافت ویزا، بلیت و تهیه امکانات برای شروع تمرینات او را آماده کرده، این مربی به بهانه تهیه بلیت، فدراسیونی‌ها را سر کار گذاشته و هیچ پاسخی به آنها نمی‌دهد. مسوولان فدراسیون دورخ‌ه‌سوارای



◀ علی عالی

«حرف منم این است که قانون باید اجرا شود.» این واکنش حجت‌الاسلام علیپور به مطلب چند روز پیش روزنامه «شرق» است؛ مطلبی که در آن بحث منشوری‌ها توسط سازمان لیگ از زیر سوال برد و رسیدگی به آن را حق کمیته انضباطی با توجه به مصاحبه‌های قفاشیمان دانست. رئیس فدراسیون فوتبال آخرین بار درباره منشوری‌ها اعلام کرده بود «منشور اخلاقی پابرجاست و فقط در کمیته انضباطی پیگیری می‌شود» اما مثل اینکه این موضوع همه واقعیت نیست و اتفاقات جدیدی در ساختار فدراسیون فوتبال پیش خواهد آمد. همان ابتدا شیطنتمن گل می‌کند: «چرا شریفی می‌گوید که اصل منشوری نداریم؟ مکت می‌کنی، می‌گویی: «تنویسی‌ها… سو…» به حال ما باید برپونده‌ها را به کمیته انضباطی بدهیم تا بررسی کنند.» البته تاکید می‌کند: «…» که منظورش تو مایه‌های نویسی‌ها بود.

■ **قانون چه می‌گوید**

علیپور دستش بر بود. نشست و بند به بند به من توضیح داد. اعتراف می‌کنم که این بحث‌ها خسته‌کننده است اما علیپور آنقدر با حرارت توضیح داد که اصلاً احساس خستگی دست نداد. همان اول ژورنالیستی برخورد کرد: «قانون از نظر تو چیه؟» اینکه مصاحبه کنند یا آنچه ابلاغ شود؟ آیین‌نامه منشور اخلاقی توسط هیات رئیسه تصویب شده است.» جوابی نمی‌دهم تا خودش به حرف‌هایش ادامه بدهد: «ببین! منشور برای سازمان لیگ دسته اول، حرف‌های، فوتسال و… الزام دارد و این‌گونه است که افراد یک به یک در طول فصل ارزیابی می‌شوند و نباید خلاف آیین‌نامه‌ای که امضا کرده‌اند رفتار کنند.» او نحوه بر خورد را این‌گونه تشریح می‌کند: «چهار مرحله دارد؛ اول اینکه به باشگاه می‌گوییم تا با بازیکن‌اش تذکر بدهد، دفعه دوم به بازیکن و باشگاه تذکر می‌دهیم و دفعه سوم هم به بازیکن تذکر خواهیم داد…» این حس ژورنالیستی کلاً ول‌کن نیست. وسط حرفش می‌پرм: «فصل قبل چند تا منشوری داشتیم؟» بدون مکت پاسخ می‌دهد: «فصل قبل ۱۶۸ منشوری داشتیم که البته

سال پنجم ■ شماره ۱۰۵ ■ سه‌شنبه ۱۵ تیر ۱۳۸۹

دورخ‌ه‌سواروی

وعده و وعیده‌ای سرپرست فدراسیون دورخ‌ه‌سوارای ادامه دارد

مربی هلندی همه را سر کار گذاشته

حس می‌زنند این مربی برای دیدن مراحل توردوفرانس که این روزها از هلند می‌گذرد برنامه سفر خود را چند روزی به تأخیر انداخته است. به هر ترتیب از آنجا که علی زنگی‌آبادی سرپرست فدراسیون دورخ‌ه‌سوارای ا بدو ورودش به این فدراسیون عذر بویگاس فرانسوی سرمربی پیشین تیم ملی را در دی‌ماه سال گذشته خواست با مشکلات و بدشانسی‌های زیادی در مورد آوردن یک مربی خارجی مواجه شده است. او که به قول خودش می‌خواست با تغییر در کادر مربیگری تیم‌های ملی از مربیانی استفاده کند که با تعیین دستمزد پایین کارایی بالاتری را از آنها بیینند همواره مورد هجوم انتقادات زیادی قرار گرفته و هنوز نتوانسته این مشکل بزرگ را در آستانه بازی‌های آسیایی گوانگجو حل کند. زنگی‌آبادی با اظهار تأسف از این مساله می‌گوید: مطمئناً اگر می‌دانستیم اینقدر مطعل می‌شویم یا اینکه می‌دهیدیم پیترز هلندی به ایران نمی‌آید، سراغ گزینه‌های دیگری می‌رفتم. به این اوصاف باز هم چند روز دیگر منتظر می‌مانیم تا ببینیم آیا این مربی خبری به ما می‌دهد یا خیر. در حالی که هم‌اکنون رکابزنان باشگاهی ایران در تمام بخش‌ها یا باشگاه‌های خود تمرین می‌کنند یا در قالب گرفتن از مربیان داخلی تمرینات خود را دنبال می‌کنند اما سرپرست فدراسیون بر این باور است که تأخیر در آمدن مربی هلندی هیچ طلمه‌ای به برنامه رکابزنان وارد نخواهد کرد. او در این باره ادامه می‌دهد: به هیچ عنوان برنامه تمرینات ما متاثر از نیامدن این مربی نیست. تمامی رکابزنان در قالب تیم‌های باشگاهی تمرین می‌کنند. دورخ‌ه‌سواران سرعتی، بانوان و جوانان هم در پیست آزادی تمرینات‌شان را پیگیری می‌کنند.

امسال آنها حق مربیگری ندارند

اما نمی‌توان آنها را نوشت، چون تعهد دادیم که

ننویسیم. به هر حال مشخص شد کمیته منشور

اخلاقی به حوزه‌های دیگری هم ورود کرده و به

دلائل مختلفی دوست ندارد از آنها اطلاع‌رسانی کند.

علیپور حتی از حوزه‌های دیگر هم گفت و معلوم شد آنها کاملاً چشمان‌شان باز است: «به بازیکنان گفتیم باید مدیر برنامه‌هایشان را به ما اعلام کنند و گرنه کارت‌شان صادر نمی‌شود. باید شفاف بگویند که چند درصد به آنها می‌دهند تا کارکرد مالی آنها مشخص شود.» او ستاد را این‌گونه معرفی کرد: «همه مراحل تحقیق و مستندسازی در ستاد منشوری صورت می‌گیرد.» کاش اجازه چاپ نفل‌قول‌ها را داشتیم.

■ **کمیته اخلاق تشکیل شد**

«در ورژن آخر ساختار حقوقی فیفا که در آگوست ۲۰۰۹ مصوب شده، کمیته اخلاق بالاتر از کمیته انضباطی تشکیل شده که صالح بر رسیدگی به امور اخلاقی است.» این حرف علیپور یعنی دیگر کمیته انضباطی همه‌کاره منشوری‌ها نیست: «بله! احکام این کمیته دیگر در کمیته انضباطی طرح نمی‌شود و مستقیماً به کمیته استیناف و بعد از آن FIFA و دادگاه CAS می‌رود.» این ترکیب در فدراسیون فوتبال ایران شامل مهدی تاج، عزیزمحمدی، مجتبی‌شرفی، ایلک، بهراون و به دبیری حجت‌الاسلام علیپور است که این وظیفه را بر عهده دارند. ز علیپور درباره دو مربی منشوری که ادعا دارند می‌توانند در لیگ برتر مربیگری کنند، رو این بازی‌ها روی جلد روزنامه‌ها هستند پرسیدم، پاسخ این بود: «ند! این فصل نمی‌توانند در لیگ برتر باشند.» می‌خواهم وارد ریز مسائل شوم: «جرم ن… چیه؟ دلالی یا اخلاقی؟» اما اجازه نمی‌دهد وارد این بحث شوم: «من چیزی نمی‌گویم! اینجا هم که گفتم را ننویسم!» هاله! بلخندی می‌زنم و حرفش را قبول نمی‌کنم. کاش تعهد اخلاقی‌ای وجود نداشت تا دست همه برای افشاکری باز باشد.

■ **افشاکری**

فوتسال…» هر چه اصرار کردیم اجازه نداد. بحث به دایره برخورد منشوری رسیده بود که پرسیدم: «خودمانیم حاجی! دایره برخورد شما محدود به بازیکن و مربی است… جرات ندارید به مدیران باشگاه‌ها بند کنید. خیلی از مشکلات آنها هستند. علیپور بلخندی زد و گفت: «کاش آن نامه‌ای که ما دیدیم… عضویش لفو… محروم… گفتند بایستید چون…» شاید این مهم‌ترین بمب خبری سال باشد

● «محمدرضا آخوندی…

رئیس، قصد مانند در کمیته المپیک را دارد

علی‌آبادی: من تا به حال موج‌سواری نکردهام

محمد علی‌آبادی رئیس کمیته ملی المپیک ایران، پس از کش و قوس‌های فراوان در ماه‌های اخیر اعلام

کرد تا پایان دوره قانونی مدیریتش در کمیته ملی المپیک، این نهاد را رها نخواهد کرد. او همچنین در این روزها به نظرات جالبی هم رسیده که در دوران حضورش در سازمان چندان به این مسائل فکر نمی‌کرد که این هم قرار گرفتن فدراسیون‌ها زیر نظر کمیته ملی المپیک است، همان‌گونه که در دنیا مرسوم است. علی‌آبادی همچنین پس از پنج سال حضور در ورزش به این باور رسیده که در هر مورد و در ارتباط با هر کسی اظهارنظر نکند. در مورد علی دایی می‌گوید: من در جایگاهی نیستم که جوابی به انتقادهای دایی بدهم. حرف‌های تند یزدانی‌خرم را هم تنها با خواندن بیت شعری که کنایه به «چرخ دوار دنیا» و «بالا و پایین روزگار» دارد، پاسخ می‌دهد. در مورد علی سعیدلو و حواشی بسیار زیادی که در این مدت داشته نیز می‌گوید: «اسعیدلو هیچ اختلاف نظر و مشکل کاری ندارم.» معاون سابق رئیس‌جمهور که به ایستار رفته بود سخنان دیگری هم گفته که در ادامه به اختصار به آن اشاره خواهد شد. —

—**پنج سال در ورزش بودید. از این پنج سال بگویید؟**
المپیک نقطه پایان و اوج و قله هر ورزش است که فدراسیون‌ها و ورزشکاران خود را برای رسیدن به این اوج آماده می‌کنند و باید زیر نظر کمیته ملی المپیک باشند. مشکلی که در ورزش کشور ما وجود دارد این است که ما در ایران ساز سازمانزی نسبت مناسب را نداشته و در زمین‌های بزرگ موفق نمی‌شوند. از طرفی با توسعه گلخانه‌ای ورزشی به جای نمی‌رسیم. کشتی به این خاطر موفق است که ریشه در فرهنگ ایران دارد و در بسیاری از نقاط بسطاط کشتی در جشن‌ها و مراسم سنتی برپاست. وقتی فضا و مربی نباشد، نمی‌توان ورزشی را در سطح گسترده در میان مردم توسعه داد. حالا در

● **سارا کوبیدی** →

فوتبال

قرداداد با شماره ۶ پاراگونه هنوز قطعی نیست

به خاطر چند مشت دلار

تعلیلات نیم‌فصل انجام می‌شود و بسیار بعید به نظر می‌رسد که ساندرو راسل هزینه‌های آن را متقبل شود. دومین تقاهم پیرامون راه‌اندازی آکادمی مشترک فوتبال استقلال و بارسلونا در ایران شکل گرفت. وقتی سرپرست موقت استقلال پای این تفاهنامه بااهمیت امضا می‌انداخت، کمی آن‌طرف‌تر در یکی دیگر از اتاق‌های ساختمان، مسوول کانون هواداران برای تنبیه دو لیدر خاطی تصمیم می‌گرفت. عباس نقدی‌زاده در این باره می‌گوید: «متأسفانه این دو لیدر با یکدیگر اختلاف قدیمی داشتند و این اختلاف منجر به این شد که مقابل ساختمان باشگاه درگیر شوند. من با این دو برخورد و هر دو را جریمه کردم. قرار است کمیته انضباطی کانون هم برای آنها تصمیم‌گیری کند.»

■ **۱۰ درصد خواسته‌های استقلال**

اما مهم‌ترین خبری که دیروز از باشگاه استقلال به بیرون درز کرد، شایعه مذاکره با کارلوس بونت هافبک راست تیم ملی پاراگونه بود. گفته می‌شود این بازیکن ۳۲ ساله در جام جهانی آفریقای جنوبی پیراهن شماره شش تیم ملی کشورش را به تن داشت برای پیوستن به استقلال تهران خواهان دریافت ۶۰۰ هزار دلار شده است اما استقلال قصد دارد او را با مبلغی کمتر پای میز مذاکره بنشاند. در همین خصوص پیشهاد مالی باشگاه استقلال برای مدیر برنامه‌های این بازیکن ارسال شده است و حالا باید منتظر ماند و دید او چه عکس‌العملی نشان خواهد داد. بونت هم اکنون در تیم اسپانیاسونسیون پاراگونه عضویت دارد و در جام جهانی آفریقای جنوبی سه بار برای پاراگونه به میدان رفته است. سرپرست موقت باشگاه استقلال پیش از این گفته بود تیمش در فصل نقل وانتقال به ۹۰ درصد از خواسته‌هایش رسید و با جذب یک پیستون راست‌خارجی به کار خود پایان خواهد داد. شاید این ۶۰۰ هزار دلار همان ۱۰ درصدی باشد که او اذعان داشته است.

● **سارا کوبیدی** →

علیپور: فصل قبل ۱۶۸ منشوری داشتیم



کاشیخه

ماه پیش تصمیم گرفتید به صورت یک‌طرفه – و با استعفا – اختلاف‌ها را حل کنید، اما این طور نشد.

استعفا مشکل را حل نمی‌کند، فقط مشکل را از یک بخش به بخش دیگر منتقل می‌کند. باور من بر این است که ورزش کشور باید جلو برود و به‌خاطر همین طرز نگاه بود که خواستم فرد دیگری را برای تغییر و حرکت به سازمان تربیت بدنی معرفی کنند. احساس کردم انگیزه‌های لازم را (برای ادامه کار در آن زمینه) ندارم.

—**چرا انگیزه خود را از دست دادید؟**
دلائل مختلفی داشت.

—**در مورد حضور برخی اعضای خانواده شما در ورزش هم حرف و حدیث‌های بسیاری مطرح شد.**

من که نباید پاسخ علی دایی را بدهم. بگذریم! من در مدیریت خوب یزدانی‌خرم و الیپال، شما از او حمایت کرده و وی را بر مسند کشتنی گماردید. حتی پس از المپیک یکن در حالی که بیشتر نگاه‌ها برای یافتن مقصر شکست کاروان ایران متوجه یزدانی‌خرم بود، از او حمایت کردید؛ اما حالا او مدام از شما انتقاد می‌کنند… در جواب فقط باید گفت ای دنیای بی‌وفا!

دنیا خیلی بی‌وفاست و موج‌سواری هم هر رشته ورزشی است. واقعاً اختلاف شما با یزدانی‌خرم از کجا نشأت گرفته است؟ من تا به حال موج‌سواری نکرده‌ام. —**شما به خوبی به این نتیجه رسیده‌اید که در مدیریت کلان ورزش، با باید قانون اصلاح شود یا اینکه یک نفر مدیریت دو حوزه بالای ورزش را در اختیار داشته باشد. به نظر می‌رسد چند**